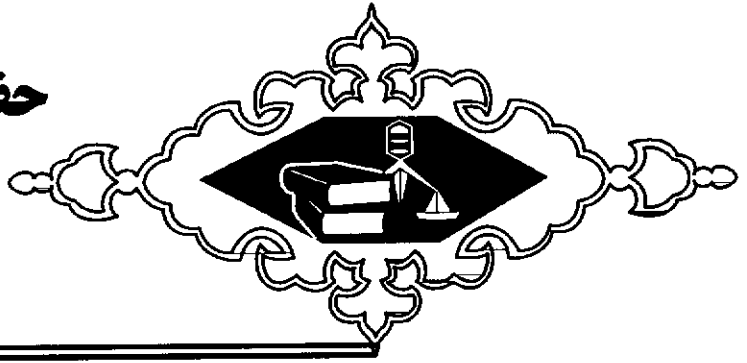


حفظ کتب ضلال و حکم فقهی آن

«قسمت دوم»



جمیله وافی - مدرس

ما نحن فيه ندارد؛ زیرا نمی توان پذیرفت که «تقلب» بر حفظ صدق کند. خصوصاً اگر غرض کسی که حفظ کرده این باشد که کتب ضلال به دست مردم نیفتد تا باعث اضلال آنها شود.^۱

اشکال دیگری که ایشان به این دلیل و دلیل بعد - بخش دیگری از همین روایت - مطرح می کند «ضعف سند» روایت است که سبب می گردد قابلیت استناد برای احکام شرعیه را از دست بدهد.^۲

مرحوم ایروانی می گوید: «مورد این روایت، صنعت است و اگر ما بتوانیم یک ملاک کلی از آن استفاده کنیم، این حکم از صنعت به غیر صنعت هم تجاوز می کند منتها در صورتی که در علت منع یا صنعت مشارکت داشته باشد؛ یعنی همان چیزی که در صنعت وجود دارد و در این روایت مورد نهی قرار گرفته و آن عبارت است از منشأ فساد بودن، همان ملاک باید در این غیر صنعت هم وجود داشته باشد تا بتوانیم بگوییم حکم روایت به خاطر وجود ملاک به این غیر صنعت هم سرایت

حرام کُلها الّتی یجیء منها الفساد محضاً... و لا یكون منه و فیه الفساد محضاً و لا یكون منه و فیه شیء من وجوه الصّلاح، فحرام تعلیمه و تعلّمه و العمل به و أخذ الأجره علیه و جمیع التقلب فیه»

طبق این بخش از روایت، صنعت حرام، آن است که جز فساد بر آن مترتب نباشد؛ هر نوع عملکردی در خصوص آن و هر نوع تصرفی در آن حرام است. (جمیع التقلب فیه). و کتب ضلال که طبعاً جز فساد و اضلال بر آن مترتب نیست، انواع تقلب و تصرف در آنها حرام است که یکی از مصادیق تقلب و تصرف، «حفظ» می باشد. این تقریب استدلال است.

نقد دلیل:

مرحوم آیه الله خویی می گوید: «قسمت اول روایت که صنعتی را که فساد محض بر آن مترتب است، حرام کرده است، هیچ مستلزم حرمت نگهداری و حفظ مصنوع ندارد... نهایت چیزی که روایت می رساند، این است که تألیف کتب ضلال یا استنساخ آن حرام است، چون بر اینها صنعت صدق می کند (ولی بر حفظ صنعت صدق نمی کند)... و قسمت آخر روایت که می فرماید جمیع تقلب در این کار حرام است، نیز دلالت بر

چکیده:

حفظ کتب ضلال در مکاسب شیخ انصاری یکی از مشاغل حرام شمرده شده است. مقاله حاضر، ابتدا به بررسی فقهی سه مفهوم «حفظ»، «کتاب» و «ضلال و گمراهی» می پردازد و سپس ادله عقلی، نقلی و اجماعی فقهای شیعه را درباره حرمت یا عدم حرمت حفظ کتب ضلال می آورد و سرانجام نتیجه می گیرد که سه نظریه فقهی در این خصوص وجود دارد:

۱- حفظ کتب ضلال مطلقاً حرام است (نظر شیخ نجفی مؤلف جواهر الکلام).
۲- حرام نیست (نظر آیه الله خویی و ایروانی)

۳- اگر مفسده یا ضلالتی بر حفظ مترتب باشد، حرام است (نظر شیخ انصاری و امام خمینی علیه السلام).

کلید واژه ها:

حرمت، حفظ، اشتراء، ضلال، کتب ضلال

دلیل پنجم: بخشی از روایت تحف العقول: «إنما حرّم الله تعالی الصناعة الّتی

(۱) مصباح الفقاهة، آیت الله ابوالقاسم خویی، ص ۲۵۶

(۲) همان منبع، ص ۲۵۷

می‌کند و با تنقیح مناط این را هم حرام می‌سازد که علت و ملاک منع در صنعت منشأ فساد بودن است. اما این حکم، دیگر به حفظ مصنوع که منشأ فساد است یا هر موجود دیگری که منشأ فساد است، سرایت نمی‌کند. بلکه اگر بتوان از این روایت استفاده کرد مبعوضیت وجود داشتن فساد را (به گونه‌ای که ناپود کردن و ریشه‌کن ساختن آن مطلوب باشد) چه رسد به اینکه آن را از تلف شدن حفظ کند (اگر مبعوضیت وجود فساد از زوایت استفاده شود، به طریق اولی مبعوضیت حفظ از تلف را هم می‌رساند) در این صورت می‌توان به این بخش بر ما نحن فیه استدلال کرد.^۱

مرحوم مامقانی در مورد استدلال به این قسمت از روایت، اشکالی را مطرح کرده، بعد پاسخ می‌دهد: «توهم نشود که استدلال به این بخش، با فتوای مرحوم شیخ در مسأله نگهداری مجسمه، منافات دارد. چون در آنجا ایشان در استدلال به این بخش بر تحریم نگهداری مجسمه مناقشه کردند؛ ولی اینجا برای اثبات حرمت حفظ کتب ضلال، بر همین جمله استدلال نموده‌اند. علت اینکه این دو مسأله منافات ندارد، این است که آنجا (در موضوع مجسمه) ترتب فساد، امر وجدانی نبود؛ لذا استدلال، مبتنی بر این بود که با حرام بودن صنعت، استدلال به ترتب فساد بر نگهداری مصنوع کنیم و این هم مبتنی بود بر اینکه یک حصر حقیقی وجود داشته باشد و چون نبود، مرحوم شیخ مناقشه کردند. ولی در اینجا مسأله بر خلاف است، یعنی ترتب فساد بر حفظ

کتب ضلال یک امر وجدانی است؛ لذا استدلال تمام است.^۲ اشکال دیگری که می‌توان مطرح کرد این است که این قسمت از روایت، مناط حکم را این قرار می‌دهد که محضاً و صرفاً منشأ فساد باشد، و در حفظ کتب ضلال اثبات این ملاک و وجود آن در تمام موارد، ممنوع است. یعنی اینگونه نیست که مطلقاً حفظ کتب ضلال جز ایجاد فساد، بهره و نتیجه دیگری نداشته باشد. بنابراین بر فرض گذشتن از اشکالات دیگر، این مسأله باقی است.^۳

تکته: مرحوم شیخ وقتی این دلیل را مطرح می‌کند، می‌گوید: «قوله ﴿عَلَيْكُمْ﴾ فيما تقدّم من رواية تحف العقول إنّما حرّم الله تعالى الصناعة التي يجيئ منها الفساد محضاً الخ»^۴ اگر ایشان بخواهند فقط به همین عبارت مذکور استدلال کنند، هیچ ربطی به ما نحن فیه ندارد؛ زیرا بحث صناعت است و تحریم خود صناعت، آنهم صنعتی که منشأ فساد باشد (همانطور که در بیان مرحوم ایروانی و آیه‌الله خویی... اشاره شد)؛ لذا باید ادامه روایت را نیز به این قسمت ضمیمه کرد. که «الخ» می‌تواند نشان دهنده همین انضمام باشد. و جمله را تا پایان جمیع «التقلب فیه» تکمیل ساخت. آنگاه به این عبارت از ابتدا تا انتها بر ما نحن فیه استدلال کرد. کما اینکه در ابتدا کامل عبارت آورده شده است.

دلیل ششم: عبارات دیگر از روایت تحف العقول: «أو ما يقوّى به الكفر و الشرك في جميع وجوه المعاصي أو باب يرهن به الحق فهو حرام محرّم بيعه و

شرائه و إمساكه».

مورد استدلال همین قسمت آخر است: «فهو حرام محرّم بيعه و شرائه و إمساكه»

تقریب استدلال: طبق این عبارات، نگهداری چیزی که باعث تقویت کفر و شرک یا اهانت به حق باشد، حرام است. و چون کتب ضلال، باعث تقویت کفر و اضلال مردم از حق می‌شود، لذا حفظش حرام است. استدلال در صورتی تام و فراگیر است که معنای امساک را ابقا و حفظ بگیریم که در برابر ناپود کردن و محو ساختن است. و الا اگر امساک به معنای نگهداری خارجی باشد، انواعی از حفظ را (مانند به حافظه سپردن، استنساخ، مذاکره و...) شامل نمی‌شود.^۵

نقد دلیل:

مرحوم آیه‌الله خویی در مورد استدلال به این فقره از روایت تحف العقول می‌نویسد: «گرچه کبری از مسلمانات است (حرمت خرید و فروش و امساک چیزی که باعث تقویت کفر می‌شود) لکن در صغری میدان وسیعی برای مناقشه وجود دارد؛ زیرا ما قبول نداریم که حفظ کتب ضلال تقویت کفر و اهانت به حق باشد. چنانکه این مطلب روشن است. مگر اینکه کسی با این انگیزه حفظ نماید، که آن حکمش مشخص است

(۱) حاشیه المکاسب، ایروانی، ص ۲۵

(۲) غایة الآمال، مامقانی، ص ۸۰

(۳) هدایة الطالب، میرزا فتاح شهیدی، ص ۴۹

(۴) المکاسب، انصاری، ص ۲۹

(۵) هدایة الطالب، ص ۴۹

و از جهت حرمت انگیزه (تقویت کفر) کارش حرام می‌شود.^۱

همچنین اشکال ضعف سند هم چنانچه اشاره شد، مطرح است.

البسته روایت، دلالت بر حرمت نگهداری چیزهایی دارد که باعث تقویت کفر یا اهانت به حق هستند. و بدون شک کتب ضلال باعث تقویت کفر می‌باشند. و می‌توان از این عبارات روایت، حرمت امساک آنها را به دست آورد. چون در استدلال نفرمودند حفظ نوعی تقویت کفر است (صغری) و کاری که تقویت کفر باشد حرام است (کبری)، پس حفظ هم حرام است (نتیجه) تا در صغری مناقشه شود. بلکه روایت می‌فرماید چیزی که تقویت کفر باشد، بیعش و شرائش و امساکش حرام است.^۲

ضمناً روایت بر فرض اینکه اشکال دیگری نداشته باشد، تنها حفظ کتبی را شامل می‌شود که تقویت کفر یا اهانت به حق در آن باشد و غیر از این را گرچه گمراه کننده هم باشد، شامل نمی‌شود؛ مگر اینکه جمله «فی جمیع وجوه المعاصی» را توضیح و تعمیم دایره «ما یقوی به الکفر و الشرک» بدانیم که در این صورت هر نوع کتب ضلالی را در بر می‌گیرد.

دلیل هفتم: بخشی از حسنة عبدالملک بن اعین: حیث شکا إلى الصادق علیه السلام أنى ابتلیت بالنظر إلى النجوم. فقال علیه السلام: أتقضى؟ قلت، نعم قال: أحرق کتیبک.

تقریب استدلال: در صورتی که امر «احرق» مولوی باشد و وجوب نفس را برساند، به این معنی است که از بین بردن

کتابهای گمراه کننده و حاوی مطالب گمراه کننده، واجب است و کتب ضلال اگر فسادش بیشتر از کتب نجوم نباشد، کمتر نیست.^۳

نقد دلیل:

همانطور که اشاره شد مبنای استدلال به این روایت آن است که امر «أحرق» را واجب مولوی نفسی بدانیم؛ لذا اشکالی که وارد می‌شود این است که این امر ظهور در ارشادی بودن دارد. علتش هم تفصیلی است که حضرت امام علیه السلام در سؤال خویش داده‌اند و فرموده‌اند آیا از روی این کتابهای نجوم قضاوت می‌کنی؟ وقتی راوی پاسخ مثبت می‌دهد، می‌فرماید: آنها را بسوزان! پس معلوم می‌شود که اگر قضاوت نمی‌کرد، امری به سوزاندن نمی‌شد و این امر الان برای رهایی از قضاوت به وسیله کتب نجوم است، و این می‌شود امر ارشادی. در این صورت دلیلی بر مدعای ما نیست؛ چون مدعا «وجوب نفسی اتلاف کتب ضلال» است؛ یعنی با صرف نظر از هر چیزی، نابود کردن کتب ضلال یک واجب شرعی، و حفظ آن حرام است.

مرحوم ایروانی در این باره می‌گوید: «اگر هم ما این امر را وجوبی (مولوی) بگیریم معنایش این است که چون تنجیم حرام است و حفظ کتب نجوم مقدمه ارتکاب آن حرام است، لذا این هم به‌عنوان مقدمه حرام، حرام می‌شود؛ منتها به شرط اینکه مقدمه حرام، علت تامه ارتکاب آن حرام باشد، کما اینکه در مورد قضاوت با کتابهای نجوم مسأله همینگونه است، یعنی حفظ این کتب

علت تامه ارتکاب حرام است و لذا حضرت امر به سوزاندن کردند. ولی اگر در موردی، مقدمه حرام علت تامه نبود، دیگر این حکم پیاده نمی‌شود. (حفظ کتب ضاله علت تامه اضلال نیست) و بر فرض که از این اشکال چشم پوشیم، امری که در روایت آمده است، دلالت بر حرمت حفظ کتب ضلال نمی‌کند و الا نباید حضرت بین قضاوت و عدم قضاوت تفصیل قائل می‌شدند. (یعنی اگر حفظ کتب ضاله حرام بود، باید حضرت مطلقاً می‌فرمودند آنها را از بین ببر). همین که می‌فرمایند اگر از روی آنها حکم می‌کنی، آنها را بسوزان، نشان می‌دهد که حفظ فی نفسه اشکال ندارد، ولی اگر برای شخص، مقدمه حرام شود، باید آن را از بین برد. آنچه ما در بحثمان به‌عنوان ملاک حرمت حفظ کتب ضلال مطرح می‌کنیم، این است که محتوایش باطل و گمراه کننده باشد، نه اینکه برای شخص حفظ کننده باعث گمراهی شود. در حالی که مقتضای این روایت، صورت دوم است. یعنی امام علیه السلام می‌فرمایند اگر این کتب، برای تو عامل تنجیم و قضاوت است، آنها را بسوزان و از بین ببر، که ملاک به ضلالت انداختن خود شخص فرض

(۱) مصباح الفقاهة، ص ۲۵۶

(۲) به این اشکال، در منهاج الفقاهة آیه‌الله روحانی اشاره شده است (ج ۱، ص ۳۳۹).

(۳) اگر امر ارشادی باشد آنچه واجب است تنها ترک قضاوت است و احراق حتی واجب مقدسی هم نیست.

شده است.^۱

آیه‌الله خویی هم می‌گوید: «همین‌که حضرت تفصیل دادند، معنایش این است که دو صورت در حکم مشترک نیستند؛ دلالت دارد بر اینکه اگر از روی این کتب، حکم نمی‌کند، حفظش جایز است.»^۲

از تفصیلی که امام در این روایت داده‌اند، مرحوم شیخ وارد مبحث دیگری می‌شود که ما آن را جداگانه طرح می‌کنیم. بعد از ذکر ادله هفتگانه و نقد آنها، باید اشاره کرد که مرحوم صاحب جواهر دلیل دیگری بر حرمت دارند که عبارت است از: «وجوب جهاد با اهل ضلال؛ می‌فرمایند: از ادله‌ای که دلالت می‌کند بر وجوب نبرد و پیکار با اهل گمراهی و تضعیف آنها به هر صورت ممکن، می‌توان حرمت حفظ کتب ضلال را استفاده نمود؛ زیرا واضح و بدیهی است که مراد از امر به جهاد، نابود کردن مذهب آنها، به وسیله نابود کردن و کشتن اهل ضلال است. پس به طریق اولی نابود کردن چیزی را هم که باعث تقویت آنها می‌شود، شامل می‌گردد.»^۳

این مطلب را می‌توان دلیل هشتم در مسأله، قلمداد کرد. و البته اشکالی که بر آن وارد است، این است که حفظ کتب ضلال در همه موارد فی نفسه تقویت اهل ضلال و مذهب آنها نیست. مگر اینکه انگیزه حافظ این باشد که در آن صورت قضیه تفاوت می‌کند.

بحث ادله و نقد آنها در اینجا به پایان می‌رسد.

صور مفروض در حفظ کتب ضلال

پس از آنکه مرحوم شیخ با استناد به

ادله‌ای، حرمت حفظ کتب ضلال را فی الجمله اثبات کرد، وارد بحث صور جزئی حفظ شده و موارد را دقیقاً طرح می‌کند و حکم آن را بیان می‌دارد که در نتیجه مشخص می‌شود، حفظ کتب ضلال صد در صد و در همه موارد حرمت ندارد. از مجموع عبارات مرحوم شیخ می‌توان چند حالت برای حفظ کتب ضلال تصور کرد:

۱- هیچ مفسده‌ای بر ابقای کتب ضلال مترتب نیست یا احتمال ترتب آن بعید است.

۲- ترتب مفسده غالبی و فعلی است ولی ترتب مصلحت احتمالی و موهومی است.

۳- غلبه با ترتب مفسده است؛ لکن مصلحت نادره غیر قابل اعتنا هم بر آن مترتب است.

۴- هم مصلحت فعلی بر آن مترتب است هم مفسده، لکن مفسده مترتبه قویتر است.

۵- صورت پنجم را مرحوم شیخ صریحاً ذکر نکرده است.

۶- هم ترتب مصلحت هم ترتب مفسده احتمالی است، لکن احتمال ترتب مصلحت قویتر و یا زمان وقوع آن نزدیکتر است.

۷- بطور قطع یا به احتمال نزدیک به یقین فقط مفسده بر آن مترتب است.

حکم هر یک از موارد:

حالت اول: مرحوم شیخ در این مورد، چنین می‌گوید: «مقتضای تفصیلی که امام (علیه السلام) در سؤال از عبدالملک قائل

شدند، این است که اگر بر ابقا و نگهداری کتب ضلال مفسده‌ای مترتب نشود، حفظ آن حرام نیست. همچنین در استدلال به روایت تحف العقول ذکر شد که ملاک تحریم در آن بخش از روایت، ترتب فساد محض بر آن بود (بما یجیء منه الفساد محضاً) همین است که اگر فسادی بر آن مترتب نشود، حرام نیست.^۴

مرحوم سید قسمت دوم بیان شیخ انصاری (علیه السلام) را مورد مناقشه قرار داده می‌گوید: «این مطلب مورد قبول نیست که مقتضای روایت تحف العقول هم این باشد که تنها در صورت ترتب مفسده، حکم حرمت بیاید. آنچه از ادله بیان شده به دست می‌آید (البته به غیر از حکم عقل که مقتضایش اکتفا به صورت علم به ترتب ضلاله و مفسده است) سایر وجوه می‌گوید هر آنچه شائیت اضلال و فساد دارد، اتلاف و از بین بردنش واجب است. چنانکه در مورد بت، صلیب، آلات قمار و مانند آن حکم می‌شود. بنابراین وجوب اتلاف مقدمی و برای رهایی از ضلالت و مفسده‌ای که بر آن مترتب می‌شود نیست؛ لازمه‌اش این است که ما در حکم به حرمت، اکتفا کنیم به صورتی که علم به ترتب گمراهی و مفسده بر حفظ این کتب داریم (کما اینکه اگر به حکم عقل بخواهیم تمسک کنیم مقتضای قاعده همین است) ولی این خلاف ظاهر کلمات

(۱) حاشیه المکاسب، ایروانی، ص ۲۵

(۲) مصباح الفقاهة، ص ۲۵۷

(۳) جواهر الکلام، نجفی، ج ۲۲، ص ۵۷

(۴) المکاسب، ص ۲۹

فقهاست که حکم به حرمت را مقید به صورت علم ننموده‌اند.^۱

به هر حال از عبارات مرحوم شیخ استفاده می‌شود که ایشان حرمت را منوط به صورت علم به ترتب مفسده یا احتمال قابل اعتنا می‌دانند و بطور مطلق قائل به حرمت حفظ کتب ضلال نیستند.

حالت دوم و سوم: مرحوم شیخ در این زمینه می‌گوید: «بله! مصلحت موهوم که تنها احتمال آن می‌رود یا مصلحتی که محقق الوقوع است و حتماً مترتب می‌شود، ولی یک مصلحت نادر غیر قابل اعتنایی (در برابر مفسده آن) است، اعتباری ندارند. بنابراین جایز نیست حفظ کتب ضلال به خاطر مجرد احتمال ترتب مصلحت، در حالی که غلبه با ترتب مفسده است (یعنی در صورتی که غالباً مفسده بر حفظ مترتب می‌شود و ما تنها احتمال ترتب مصلحت می‌دهیم) و همچنین حفظ کتب مزبور جایز نیست فقط به خاطر وجود مصلحت نادر غیر قابل توجه که بر حفظ مترتب می‌شود.»^۲ حاصل این بخش از بیان مرحوم شیخ آن است که اگر ترتب مصلحت، احتمالی بود درحالی که ترتب مفسده غلبه و فعلیت دارد، یا اینکه مصلحت حتماً مترتب می‌شود ولی به نسبت مفسده‌ای که بر آن مترتب است، این مصلحت ارزشی ندارد و قابل اعتنا نیست، در این دو صورت حفظ جایز نمی‌باشد.

حالت چهارم و ششم: مرحوم شیخ می‌گوید: «... اگر مفسده محققه با یک مصلحت اقوایی معارض شود یا مفسده متوقعه و محتمله با مصلحتی معارض

شود که یا احتمال وقوعش از احتمال وقوع مفسده قویتر است یا زمان وقوعش نزدیکتر است، در این صورت، دلیلی بر حرمت نداریم مگر اینکه اجماعی ثابت شود یا ملترزم شویم به اطلاق معقد نفی خلاف که این نفی خلاف کمتر از نقل اجماع نیست.»^۳

یعنی اگر اجماعی ثابت شود بر اینکه در این دو حالت، حفظ حرام است یا اینکه بگوییم آن عنوانی که در آغاز بحث نفی خلاف طرح شد و گفتیم «بلاخلاف»، آن عنوان مطلق است (حفظ کتب ضلال) و به خاطر اطلاقش این حالتها را هم شامل می‌شود و لذا اینها هم حرام است. ظاهراً اجماعی که در این مورد ثابت نشده است و اما در مورد معقد نفی خلاف، مرحوم شیخ در ادامه مطلب می‌فرماید: «علی‌ای حال از معقد نفی خلاف (عنوانی که خلاف فقها از آن نفی شد) ظاهر نمی‌شود مگر حرمت چیزی که موجب ضلال و گمراهی باشد، یعنی ضلال و گمراهی و مفسده بر آن مترتب باشد؛ مقتضای ادله‌ای هم که ارائه شد، همین است.»^۴ پس در حالت چهارم و ششم هم، حکم، عدم حرمت حفظ است. مرحوم سید در این قسمت هم اشکالی وارد کرده می‌گوید: «اینجا، مقام تزاحم نیست که بگوییم اگر مفسده با مصلحت اقوی تعارض کرد، دیگر حفظ حرام نیست. اگر بحث تزاحم بود، آن مصلحتی که با مفسده تعارض و تزاحم پیدا کرده، باید واجب التحصیل باشد. چون اگر ما فرض را بر این گذاشتیم که دلیل حرمت عام است، جایز نیست دست

از آن برداریم، مگر زمانی که با مطلب مهمتری مزاحمت پیدا کند و مزاحمت حاصل نمی‌شود، مگر در جایی که آن مطلب مهمتر، تحصیلش واجب باشد. و اما اگر فرض را بر این بگذاریم که دلیل، شمول و عمومیتی ندارد، در این صورت می‌توان به مجرد وجود هر نوع مصلحتی، از آن حکم دست برداشت؛ زیرا فرض این است که دلیل از شمول و تحت پوشش قرار دادن همه موارد قاصر است. در اینجا مورد مانند مبحث حرمت کذب می‌شود که به مجرد وجود مصلحت، از آن دست بر می‌داریم چون عمومیتی در دلیلش وجود ندارد که شامل حالت وجود مصلحت هم بشود. و از قبیل حرمت شرب خمر نیست (یعنی اگر گفتیم دلیل حرمت حفظ عمومیتی ندارد و لذا به صرف وجود مصلحت دست از حکم بر می‌داریم، مانند مبحث حرمت شرب خمر نیست) که در اینجا شرب خمر را جایز نمی‌کند مگر یکی از عناوین مشخص مانند ضرر یا حرج و مشقت یا مزاحمت با واجب یا حرام دیگری. و اگر این عناوین نباشد، هر نوع مصلحتی که وجود داشته باشد باعث دست برداشتن از حکم حرمت شرب خمر نمی‌شود؛ زیرا دلیلش عمومیتی دارد که این موارد وجود مصلحت را هم شامل می‌شود.»^۵ مرحوم

(۱) حاشیه المکاسب، ابروانی، ص ۲۳

(۲) المکاسب، ص ۲۹

(۳) همان منبع، ص ۳۰

(۴) همان منبع

(۵) حاشیه المکاسب، طباطبایی، ص ۲۳

سید مشخص نکرده که بهر حال ما نحن فیه از کدام نوع است و دلیل عمومیت دارد یا ندارد. ولی ظاهراً نظرشان این است که دلیل عام است و با وجود مصلحت و به صرف آن، نمی توان دست از حکم برداشت.

حالت پنجم: این قسم را مرحوم شیخ صریحاً مطرح نکرده ولی از بیاناتشان مشخص است که اگر مفسده مرتبه اقوی باشد، حفظ حرام است.

اشکالی که مرحوم سید فرمود، اینجا هم طرح می شود، که بحث تزامم نیست، بلکه دلیل یا عام است یا عام نیست؛ اگر عام باشد، مصلحت ولو اقوی هم باشد، حفظ حرام است و اختصاصی به مورد اقوی بودن مفسده ندارد. و اگر دلیل عمومیت نداشته باشد، مصلحت ولو اضعف از مفسده هم باشد، دیگر حکم حرمت مترتب نمی شود. و اگر گفته شد اینجا بحث تزامم طرح است، در این صورت مصلحت مرتبه ای که واجب التحصیل باشد با مفسده تعارض می کند ولو مفسده اقوی باشد. و اگر مصلحت واجب التحصیل باشد، حتی در صورت اقوی بودن هم، مزاحمتی وجود ندارد.

حالت هفتم: بیان مرحوم شیخ این است: «از آنچه بیان شد، نتیجه می گیریم که حفظ کتب ضلال حرام نیست مگر از جهت ترتب قطعی مفسده گمراهی بر آن و یا احتمال نزدیک به یقین بر اینکه ضلالت و مفسده بر آن مترتب می شود.»^۱

یعنی فقط در این صورت است که حفظ کتب ضلال حرام می شود و صورتهای دوم، سوم و پنجم هم این شرط قطع به

ترتیب مفسده یا احتمال قوی را دارند و لذا در آن جا هم حکم به حرمت شد.

پس مرحوم شیخ در ابتدای بحث بطور مجمل می فرماید، حفظ کتب ضلال حرام است؛ ولی بعداً تصریح دارند که این حرمت منوط به علم یا احتمال قوی بر ترتب فساد بر این حفظ است. با این توضیح، چه بسا دیگرانی هم که ادله ایشان را بر حرمت رد کرده اند، در این جهت با ایشان موافق باشند. یعنی در یک صورت همه بر حرمت آن اتفاق دارند که یقین باشد خود حفظ، باعث مفسده و اضلال است. در این صورت چنانچه در بعضی موارد اشاره شد، همه قبول دارند که حرام است. زیرا شکی در حرمت اضلال عن سبیل الله نیست. و در جایی که خود حفظ، اضلال نباشد، بلکه تنها موجب حفظ مطالب مضله باشد، هم مرحوم شیخ و هم دیگران قائل به جواز آن هستند. البته از ظاهر عبارات مرحوم سید برمی آید که ایشان این حرمت را منوط به علم نمی دانند. صاحب جواهر هم با قاطعیت بر حرمت حفظ کتب ضلال پا می فشارد. البته استثنائاتی هم قائل است که در جای خود به آن اشاره خواهد شد.

حکم معامله کتب ضلال

نوع دیگری که در مکاسب به آن اشاره می شود و شایسته است به آن پرداخته شود، این است که آیا خرید و فروش کتب ضالّه هم حرام یا خیر؟

آنچه در عبارت مرحوم شیخ به آن تصریح شده، حکم کتبی است که مشتمل بر مطالب باطل هستند ولی گمراه کننده

نمی باشند. در این زمینه می گوید: «... بله! کتابهایی که حاوی مطالبی باشند که فی نفسه باطل هستند، لکن ضلالتی بر آنها مترتب نمی شود، اینها تحت اموال داخل نیستند؛ لذا در برابر مال هم قرار نمی گیرند (معامله با آنها صحیح نیست) به دلیل اینکه منفعت محلله مقصوده ندارد همچنین دو آیه شریفه مذمت اشتراء حدیث لهو و امر به اجتناب از قول زور بر این مطلب، دلالت دارد.»^۲ پس مرحوم شیخ با سه دلیل، معامله کتب حاوی مطالب باطل را صحیح نمی دانند. از عبارت برمی آید که به طریق اولی معامله کتب ضالّه هم که علاوه بر باطل بودن، ضلالت بر آن مترتب است، صحیح نیست.

مرحوم ایروانی در اینجا می گوید: «چنانچه در عبارت مبسوط از شیخ طوسی نقل شد، هر کاغذی قیمتی دارد، بنابراین آنچه در مالیت داشتن، مورد نظر قرار می گیرد، خود کاغذ است، نه نوشته روی آن (یعنی در حقیقت معامله و معاوضه روی خود کتاب و ماده آن انجام می شود که اینهم در هر صورت دارای ارزش و مالیت است ولی مطالب مضله روی آن نوشته شده است.) بلکه بعید نیست بگوییم در تمام معاملات کتب قیمت در برابر عین و ذات کتاب (کاغذ یا جرم یا...) قرار می گیرد نه در برابر نوشته آن که از قبیل اعراض است. بله، آنچه در کتاب نوشته شده انگیزه است برای اینکه

(۱) المكاسب، ص ۳۰

(۲) همان منبع

شخص در برابر جرم و ماده کتاب این قیمت معین را بپردازد، در مورد استناد به آیه اجتناب از قول زور هم قبلاً گفته شد که اولاً مراد اجتناب از ایجاد است نه اجتناب از فرد موجود از آن قول باطل و ثانیاً معلوم نیست قول بر کتابت هم صدق کند. در مورد آیه اشتراء لهو الحدیث هم قبلاً عرض شد که اشتراء کنایه از رد و بدل کردن و تکلم به کلام باطل است به قصد اضلال از راه خدا و این هیچ ربطی به مسأله معامله بر مقول (یعنی آنچه گفته شده یا آنچه نوشته شده و باطل است) ندارد. و بر فرض هم معامله را شامل شود، دلالت بر فساد معامله نمی‌کند.^۱

به این ترتیب، مرحوم ایروانی هر سه دلیلی را که مرحوم شیخ برای عدم صحت معامله بر کتب باطل آورده بود، رد می‌کند. این اشکالات شامل کتب ضالّه هم می‌شود و اختصاصی به کتبی که فی نفسه مطالبش باطل است، ندارد.

آیه الله خوبی هم در پایان بحثش، اشاره‌ای به این مسأله دارد: «از آنچه ذکر کردیم، حکم وضعی و تکلیفی معامله بر کتب ضلال هم روشن می‌شود»^۲ و چون ایشان قائل به حرمت حفظ نیست، ظاهراً معامله را نیز جایز می‌داند و صحیح؛ مگر اینکه انسان به قصد اضلال این کار را انجام دهد و عنوان اضلال بر خود معامله صدق کند که در آن صورت، از این جهت حرام می‌شود و حفظ کتب هم، اگر خودش عنوان اضلال از راه خدا پیدا می‌کرد، همین حکم حرمت را داشت و گمان نمی‌رود کسی این حکم را در این

فرض قبول نداشته باشد.

موارد استثناء

یکی از مباحثی که هم از سوی قائلان به حرمت و هم از سوی مخالفان با حرمت حفظ کتب ضلال طرح شده، این است که اگر حفظ کتب ضلال حرام شد، آیا موارد استثنایی دارد یا خیر. مرحوم شیخ بعد از بیان حکم تصانیف مخالفان می‌گوید: «از آنچه ما ذکر کردیم که ملاک حرمت، جریان ادله است و ادله در بسیاری از کتب مخالفان جریان ندارد، زیرا مفسده و اضلالی بر آنها مترتب نیست، روشن شد که وجه آنچه از مسأله استناد شده، چیست، که موارد مستثنی عبارت است از این که کتب ضلال را برای نقض کردن مطالبش و احتجاج و استدلال بر اهلش و محکوم ساختن آنها حفظ کند یا برای اینکه از مطالبش مطلع شود تا بتواند با علم بر عقاید مخالفان، در موارد ضرورت تقیه نماید یا انگیزه‌هایی از این قبیل. صاحب جامع المقاصد چه نیکو فرموده است که فواید حفظ این کتب، زیاد است»^۳

قسمت دوم بیان مرحوم شیخ که اطلاع بر مطالب آنها به منظور رعایت تقیه باشد، مخصوص کتب مخالفان است. ولی حفظ کتب برای نقض و رد آن و احتجاج بر اهل ضلال، اختصاصی به کتب مخالفان ندارد. بنابراین هر نوع کتب ضالّه‌ای را اگر انسان به منظور نقض مطالبش و محکوم کردن گمراهان، حفظ کند، این حفظ جایز است. بلکه این اصلاً تحت حکم حرمت نمی‌رود؛ زیرا گفته شد که ادله حرمت، ملاک تحریم را روی

ترتیب مفسده برده‌اند و در چنین مواردی نه تنها مفسده مترتب نیست، بلکه مصلحت مترتب است.

صاحب جواهر در این زمینه می‌گوید: «... و از همین جا علت استثناء در جایی که به انگیزه نقض مطالب، حفظ شود، روشن می‌گردد؛ زیرا این حفظ در واقع اتلاف و نابود کردن کل ضلال و مکتب باطل است که مسلماً اولویتش بیش از اتلاف آحاد این کتابهاست که وقتی یک یا دو کتاب را انسان از بین ببرد، فساد مترتب بر مطالب آنها بکلی مرتفع نمی‌گردد، ولی اگر به طرق استدلالی، مطالب آن نقض و رد شود، فساد آن بکلی منتفی می‌شود. و هدف هم همین است. اما اینکه بخواهد بر اهلش بوسیله اطلاع از مطالب آنها احتجاج کند، در صورتی که به همین مسأله نقض برگردد، استثنائش صحیح است؛ ولی اگر نقض مطالب باطل در کار نباشد، استثنائش خالی از اشکال نیست.» آیه الله خوبی که در تمام ادله حرمت حفظ، مناقشه کردند در پایان بحثشان می‌فرمایند: «اگر ما حرمت حفظ کتب ضلال را بپذیریم و از اشکالها چشم بپوشیم، مسلماً حفظ آنها برای رد مطالبش یا اظهار و آشکار ساختن عقاید خرافی، افسانه‌های مضحک و احکام سستی که در آنهاست، بر مردم، اشکالی ندارد»^۴ یعنی بر فرض حرام بودن حفظ

(۱) حاشیه المکاسب، ایروانی، ص ۲۵

(۲) مصباح الفقاهة، ص ۲۵۷

(۳) المکاسب، ص ۳۰

(۴) جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۷

کتاب ضلال، این موارد، استثناست.

حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید: اگر هدف و منظور صحیح و درستی بر نگهداری، خواندن و تعلیم و تعلم کتابهای گمراه کننده مترتب نباشد، حکم تمامی این عناوین حرمت است. اگر کسی مثلاً به منظور ابطال ادله نویسنده کتابی و رد و نقض مطالب آن، کتاب مفسد و گمراه کننده‌ای را مطالعه کند، یا نگه دارد، یا بخرد و خود او هم کاملاً از خطر انحراف و گمراهی بوسیله مطالب این کتاب در امان باشد، در این صورت اشکالی بر عمل او مترتب نیست. در غیر این صورت کسی حق نگهداری و مطالعه اینگونه کتابها را ندارد. همچنین می‌فرمایند: بر اکثر مردم عادی که خطر لغزش و گمراهی در آنها زیاد است، لازم است از کتابهایی که مشتمل بر مطالب خلاف عقاید اسلامی و شبهات و مغالطه‌هاست، دوری و پرهیز کنند. خریدن، نگهداری و حفظ

اینگونه کتب برای آنها جایز نیست؛ بلکه واجب است، این کتابها را از بین ببرند.^۱

جمع بندی اقوال :

از مجموع مباحث طرح شده استفاده می‌شود که در مورد حفظ کتب ضلال سه نظریه وجود دارد:

۱- حفظ کتب ضلال، مطلقاً حرام است. صاحب جواهر قائل به این قول است.

۲- حفظ کتب ضلال حرام نیست.

آیه‌الله خویی و مرحوم ایروانی از قائلان به این فتوی هستند. البته اگر حفظ کتب ضلال خودش عنوان اضلال پیدا کند، این بزرگواران هم ظاهراً در حرمت آن سخنی ندارند. و همچنین در مواردی که حفظ به قصد اضلال باشد.

۳- اگر بر حفظ، مفسده یا ضلالتی

مترتب شود، حرام است. شیخ انصاری

گرچه ابتدا در بیان مطلب و اقامه دلیل،

ظاهراً حفظ کتب ضلال را بدون قید و

شرط حرام دانستند، بعداً تصریح می‌فرمایند که تنها در صورتی حفظ حرام است که بطور قطع یا به احتمال قریب به یقین، مفسده‌ای بر حفظ کتب، مترتب شود. اما اگر احتمال ضعیفی مبنی بر ترتب ضلالت و مفسده داده شود یا مفسده قطعیه با مصلحت اقوایی تعارض پیدا کند، حفظ حرام نیست.

مرحوم شیخ برای اثبات مدعای خود هفت دلیل اقامه کرده، به مباحثی چون تنقیح عنوان بحث، حکم کتب آسمانی منسوخه و تصانیف مخالفان پرداخت. معامله کتب ضالّه و نیز حفظ کتبی که قسمتی از آنها گمراه کننده است، دو فرعی است که در پایان به حکم آن اشاره کرد.

نظر امام خمینی (ره) هم تقریباً شبیه نظر شیخ انصاری است.

۱) تحریر الوسیله، آیه‌الله روح‌الله موسوی خمینی،

ج ۱، فی مکاسب المحرمة، مسأله ۱۵

منابع :

تحریر الوسیله: آیه‌الله روح‌الله موسوی خمینی، نجف اشرف

التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: حسن مصطفوی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، (ج ۷)، چاپ هفتم، ۱۴۰۸ هـ. ق، (ج ۸)، چاپ اول

جواهر الکلام: شیخ محمد حسن نجفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م، چاپ هفتم

حاشیه مکاسب: آیه‌الله حاج میرزا علی ایروانی غروی، قم، انتشارات کتبی نجفی، ۱۳۷۹، چاپ دوم

حاشیه مکاسب: آیه‌الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، تهران، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۳۷۸

غایة الآمال فی شرح کتاب مکاسب: شیخ محمد حسن مامقانی، قم، مجمع الذخائر الإسلامیه

مجمع بیان فی تفسیر القرآن: شیخ ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ هـ ق

مصباح الفقاهة: آیه‌الله سید ابوالقاسم خویی، قم، مطبعة سید الشهداء، چاپ دوم. (فی المعاملات، جزء اول)

منهاج الفقاهة: آیه‌الله روحانی، قم، چاپ علمیّه، ۱۴۱۸ هـ ق

المیزان فی تفسیر القرآن: علامه سید محمد حسین طباطبایی، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۹۲ هـ. ق، چاپ دوم

هدایة الطالب الی أسرار مکاسب: حاج میرزا فتح شهیدی تبریزی، مؤسسه چاپ رضایی، چاپ سوم